



دکتر نعمت احمدی

جاذبه و دافعه‌ی

آیت‌الله شاهرودی

این مجموعه و چگونگی گزینش افرادی که با گذر از هفت‌خوان دفتر نظارت و پیگیری به آقای شاهرودی می‌رسند، حرف و حدیث‌های فراوانی ست و امید دارم که به اعتبار «العقل یکفیه الاشارة» شخص ایشان نگرشی در نحوه‌ی گزینش و مراجعات مردمی داشته باشند تا باب حرف و حدیث مسدود شود. به هر روی، جامعه‌ی حقوقی این حرکت را برتافت و دخالت ایشان را در احکام قطعی مغایر و مخالف استقلال قاضی می‌داند، اما به باور نگارنده، این فایده را برای مردم داشته است که ایشان در جایگاه منتقد دستگاه قضایی، نه از جایگاه رییس قوه‌ی قضاییه، در اولین گردهمایی سراسری دادستان‌های عمومی و انقلاب، نظامی و رؤسای ستادهای حفاظت اجتماعی سراسر کشور، به بیان مطالبی بپردازند که اگر امثال نگارنده چنان بیاناتی داشتیم، هم‌اکنون به اتهام «نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی» تحت تعقیب قرار می‌گرفتیم. طرفه این‌که، اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، نخستین سؤال بازجو یا کارشناس پرونده این بود: «مسائل منکراتی یا تخلفات اقتصادی خود را از بدو تولد تا امروز شرح دهید». عین این سؤال، از ده‌ها موکل این‌جانب در پرونده‌هایی که بار سیاسی داشته، پرسیده شده است؛ یعنی، در پرونده‌ی سیاسی از معبر اقتصادی یا منکراتی! تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. برابر نمونه، در پرونده‌ی معروف به وبلاگ‌نویسان، هرچند این‌جانب به‌عنوان وکیل چندین نفر در پرونده، هنوز از رویدادها و اتفاقاتی مطلع نیستم، ظاهراً وکلای پرونده نامحرم می‌باشند. اما همه‌ی متهمین پرونده بالاتفاق مورد بازجویی منکراتی قرار گرفتند. آقای شاهرودی در صحبت ۷۵ دقیقه‌ی خود در اولین گردهمایی دادستان‌ها، فرمودند: «... چارچوب بازجویی باید مشخص و قانونی باشد. فردی را به‌خاطر مسائل اقتصادی دستگیر می‌کنند، ولی در بازجویی درباره‌ی مسائل اخلاقی، مسائل خانوادگی، عکس‌ها و سفرهای خانوادگی او سؤال می‌شود. نباید از این مسائل استفاده کرد و به فرد فشار وارد شود که به کار نکرده اقرار کند، و الا این خلاف فقه اسلام است. اگر جرم اقتصادی‌ست، نباید در مسائل دیگر مورد بازجویی قرار گیرد...» باور دارم این سخن ایشان، ناشی از برخورد با هزاران نمونه از اتهام اولیه و نهایتاً احراز جرم!!! ثانویه و صدور حکم مغرضانه‌ی آخری‌ست.

حضرت آیت‌الله کاسه داغ‌تر از این آش‌هاست که شما دیده‌اید. باید در جایگاه متهم قرار بگیرید تا عمق فاجعه را دریابید. می‌توانم به شما آدرس پرونده‌هایی را بدهم که به وحدانیت خداوند، شرمسار

□ شناخت شخصیت آیت‌الله سید محمود شاهرودی (رییس قوه‌ی قضاییه)، به باور صاحب این قلم، مشکل است. پیچیدگی این شناخت زمانی بیش‌تر می‌شود که ایشان در نقش منتقد دستگاه تحت امر خود قرار می‌گیرند.

جاذبه‌ی آقای شاهرودی از بدو ورود به قوه‌ی قضاییه در مقاطع خاص بروز عینی پیدا کرد. در ابتدای تصدی این شغل که بعد از فروپاشی دستگاه قضایی در دوره‌ی ریاست آیت‌الله یزدی صورت گرفت، به دیدار رییس‌جمهور آقای خاتمی رفتند. اگرچه ریاست‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود و نماد رأی مردم است و آقای خاتمی چهره‌ی ماندگار در ذهن و زبان مردم و تاریخ خواهد بود، اما سن و سال آقای شاهرودی و اجتهاد و منصب انتصابی ایشان باعث نشد که منتظر حضور آقای خاتمی یا ملاقات ایشان در همایش یا نشست اجباری باشد. این حرکت در بین مردم تأثیر مثبت گذاشت و بالاخص دانشجویان حقوق و اصولاً جامعه‌ی حقوقی، و جامعه‌ی حقوقی خارج از حاکمیت (وکلا و حقوقدانان مستقل) را متوجه دگرگونی در رأس هرم قوه‌ی قضاییه کرد. به یاد دارم که دانشجویانم این حرکت آقای شاهرودی را به دقت تعقیب می‌کردند. گروهی بر آن بودند که ایشان با توجه به جاذبه‌ی آقای خاتمی پیش‌دستی نمودند و به دیدار ایشان رفتند و گروهی بر این باور بودند که کشتیبان را سیاسی‌دیگر در پیش است؛ و من معتقد بودم پنجره‌ی با هوای تازه باز شده است.

زمانی که با جسارت وصف‌ناشدنی از «تحویل ویرانه» یاد کردند، نگاه‌ها به طرف ریاست قوه‌ی قضاییه جلب شد. هرچند مردم، آوار ناشی از تخریب دستگاه قضایی را به عینه دیده بودند و فضای غبارآلود این مجموعه و میراث ده سال ریاست آقای یزدی ارثیه‌ی نامیمونی برای کل جامعه بود، اما بیان این واقعیت از زبان عالی‌ترین مسؤول دستگاه قضایی حکایت دیگری بود.

به کاربردن واژه‌ی «توسعه‌ی قضایی» از دیگر مسائل بحث‌انگیز ماه‌های نخست ریاست آیت‌الله شاهرودی بر قوه‌ی قضاییه بود. هرچند هنوز مفهوم «توسعه‌ی قضایی» را نفهمیده‌ام و به کرات و حتا در نامه‌ی سرگشاده‌م خواستار تعریف حقوقی و یا حداقل بیان برنامه و نیت و هدف آیت‌الله شاهرودی شدم، تا این لحظه تعریف جامع و مانعی از آن واژه‌ی زیبا نشده و اثرات آن را ندیده‌ایم.

بخش دیگر جاذبه‌ی آیت‌الله شاهرودی، از منظر مردم - نه جامعه‌ی حقوقی - ملاقات‌های مردمی ایشان است. البته درباره‌ی

از حضور در پیشگاه ستار العیوبی خواهیم بود که به هر حال همه یک روز محو رحمانیت او خواهیم بود و آن گاه خواهیم گفت: «حیات پستی در آن دنیا داشتیم که با اشرف مخلوقات، موجودی که خداوند با خلقت او به خود احسنت گفت (فتبارک الله احسن الخالقین)، این گونه برخورد کردیم.»
سخن آیت‌الله شاهرودی مربوط به دو مجموعه بود:

الف - دادگستری

نمی‌دانم انتقاد رییس قوهی قضاییه از دادگستری منطقی‌ست؛ در حالی که قادر است این دستگاه را اصلاح کند. منتقد کسی‌ست که از دور اشکالات را می‌بیند و چون مسؤولیتی ندارد و قادر نیست اشکال را برطرف کند، به نقادی می‌پردازد تا مصلحتی پیدا شود و به رفع اشکالات بپردازد. نگارنده در هیچ شرایطی انتقاد ریاست قوهی قضاییه را از مجموعه‌ی تحت امر خود نمی‌پذیرد. زمانی که دوره‌ی

پنج‌ساله‌ی ریاست آیت‌الله شاهرودی بر قوهی قضاییه رو به اتمام بود، نامه‌ی سرگشاده‌ی نوشتم و گفتم که بعد از ایشان هم رییس بعدی از این مجموعه انتقاد خواهد کرد؛ دادگستری موجود، با توجه به فروپاشی زمانه‌ی آقای یزدی، قابل اصلاح با ساختار فعلی و موجود نیست، بلکه باید تعطیل شود. حتا طریقه‌ی پرداخت حقوق قضاتی که باید بازنستسته شوند، از جیب مردم نه بیت‌المال بیان کردم. دو سال و یک ماه از تاریخ نامه گذشته است. باز هم ریاست قوهی قضاییه در جایگاه منتقد به نقد دستگاه تحت امر خود می‌پردازند.

این جمله‌ی آیت‌الله شاهرودی‌ست: «... در برخی موارد مشاهده می‌شود کارهایی که در این زمینه انجام می‌شود، مانند کیسه کشیدن بر سر متهم، شبیه کارهایی‌ست که امریکایی‌ها در زندان ابوغریب نسبت به برخورد با تروریست‌ها انجام می‌دهند. آیا تا به حال دیده‌اید که چه گونه افراد را سوار ماشین می‌کنند؟ لذا باید توجه داشت که در جرایم معمولی این‌طور برخورد نمی‌کنند.»

ان‌شاءالله که حضرت آیت‌الله قصد این را نداشتند که در جرایم غیرمعمولی انجام این کارها مجاز است، اما در مورد جرایم معمولی که آن را منع و نهی کرده‌اند، این اعمال اتفاق افتاده، به‌راستی نسبت به افراد خاطی چه کردند؟ امریکایی‌ها در مورد متهمین زندان

ابوغریب دادگاه تشکیل دادند و متهمین را مجازات کردند. ایشان چه کردند؟

نمی‌دانم چه کسی باید دستگاه قضایی را درست کند. رییس قوه که منتقد این دستگاه است، سایرین هم که اختیاری ندارند. آیا جای آن نیست که به گفته‌ی حضرت حافظ: «خون موج زند در دل لعل»؟

حضرت آیت‌الله شاهرودی از جلب فردی با زیرپیراهن انتقاد کردند. با این دقت و وسواسی که حضرت آیت‌الله دارند، آیا دست‌بند و پابندهای معروف به قپانی را در کل دادگستری ندیده‌اند؟ صدای زنجیر بر پای متهمین در بند، فریادواره‌ی بی‌ست که باید گوش شنوا داشت و آن را دید و شنید.

در پایان دوره‌ی ریاست آیت‌الله یزدی بر قوهی قضاییه، مقاله‌یی داشتم در روزنامه‌ی **خرداد** با عنوان «میراث ده سال ریاست». رییس قوهی قضاییه گفته بودند که ده سال برای خدا کار کردند و این چند ماه باقی‌مانده هم همین‌طور. من

خواهش کردم این چند ماه را برای خلق خدا کار کنند و پیشنهاد دادم که یک شب سرزده به یکی از کلانتری‌های اطراف دفتر کار خود سری بزنند و افراد تحت نظر در کلانتری‌ها را ببینند و نحوه‌ی نگهداری آنان را ملاحظه کنند. این درخواست را هم از آیت‌الله شاهرودی دارم. برای خلق خدا، یک شب به یکی از کلانتری‌های شهر تهران سری بزنند. به جرأت می‌گویم با این احساس لطیفی که ایشان دارند، توان دیدن افراد تحت‌الحفظ را ندارند. در یک اتاق چند متری، ده‌ها نفر بدون حکم محکومیت و صرفاً با دستور ضابط یا قاضی (و نه حکم او) در زباله‌دانی به‌نام بازداشتگاه نگهداری می‌شوند. همین امروز عمل کنند تا واقعیت تلخ افرادی را که شب‌ها در اتاقی در بسته به سر می‌برند - که عملاً حکم زندان را ندارند، ولی همه آبروی چندین و چندساله‌ی فرد با اراده‌ی فردی ریخته می‌شود که کم‌ترین توجهی به قانون ندارند - ببینند. اگر دفتر بازداشتی کلانتری‌ها را در طول یک سال جمع کنند، به عدد وحشتناکی خواهد رسید.

در مورد اقرار، حضرت آیت‌الله می‌فرمایند: «اخذ اقرار نزد قاضی باید باشد. هرچند که در امور کیفری اقرار نداریم، زیرا اقرار اخبار به حقی است به نفع غیر و به ضرر خود. اما اعتراف در امور کیفری یعنی بیان وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه از ناحیه‌ی فرد با تکیه بر



شرایطی که اصول قانون اساسی و قوانین عادی برشمرده‌اند. حال اگر اقرار با شکنجه و نزد قاضی باشد، شکنجه هم، اعم از فیزیکی و مادی یا معنوی، صورت گیرد، مگر با اقرار نزد ضابط فرق دارد؟ باید روش تحقیق مقدماتی علمی را پیاده کنیم. شیوه‌ی پلیسی فعلی غیرانسانی است. «حضرت آیت‌الله، شماره‌ی پرونده‌ی را خدمت‌تان عرض خواهم کرد (در صورتی که از دفتر شما این شماره را بخواهند) که اقرار با شکستن دندان و حتا استعمال شیشه نوشابه صورت گرفته است؛ و در دادگاه هرچه داد زده شد، قاضی توجه نکرد و مهم‌تر این‌که اقرار تحت هیچ شرایطی با وضع موجود پرونده و واقعیت حادثه هم‌خوانی نداشت. جالب این‌که متهمین هرگاه نزد قاضی حضور پیدا می‌کردند، منکر هر نوع جرمی می‌شدند و می‌گفتند: «اگر ما را دوباره نزد ضابطین بفرستید، اعترافاتی خواهیم داشت که آنان می‌خواهند!»»

حضرت آیت‌الله، دوست دارم دستور دهید این پرونده مطالبه شود. فقط از متهمین امضا گرفته‌اند و یا متهم زیر انواع شکنجه (از جمله آویزان کردن با دو دست) گفته است: «مرا پایین بیاورید، هرچه می‌خواهید می‌گویم و یا زیر ورقه‌ی بازجویی را امضا می‌کنم، خودتان پر کنید.»

ب - دادسرا

متأسفانه باید بگویم که دادسرا زیرمجموعه‌ی کلانتری است. در مقاله‌ی «میراث ده سال ریاست» که در پایان دوره‌ی آیت‌الله یزدی نوشتم، از کلانتری سالاری در دادگاه‌های عمومی یاد کردم. زمانی که دادسرا به اصطلاح احیا شد، همان وضع ادامه پیدا کرد، همان مهر سابق زیر ورقه‌های شکواییه زده شد: سرنوشت مردم را به دست افراد کلانتری سپردند.

در پرونده‌ی که سرباز بازجو مشغول تحقیق بود و سؤالات او پُر بود از غلط‌های املائی، من به نحوه‌ی بازجویی اعتراض کردم. گفت که اگر حرف بزنم، بازداشت می‌شوم. وقتی سماجت کردم، به مافوق خود گفتم: «نباید به شکایت این وکیل رسیدگی کنیم»، و اعتراض من سرانجام باعث صدور بخش‌نامه‌ی شد که وکلای شکات حق طرح دعوا دارند، اما حق موکل در آن پرونده تضییع شد.

حضرت آیت‌الله، امروز به وحدانیت خداوند، وضع بدتر است. تازه حضرت‌عالی پیشنهاد می‌دهید که دادیارها در کلانتری‌ها مقیم شوند. به خود اجازه نمی‌دهم که پیرامون این پیشنهاد که امیدوارم هیچ‌گاه عملی نشود، بیش‌تر بنویسم. فقط می‌گویم: متأسفم.

حضرت آیت‌الله، دادسرا احیا شد، اما آیین دادرسی آن تنظیم نشده است. اول باید آیین دادرسی دادسرا نوشته شود، بعد آن را تشکیل داد. زمانی که قصد تشکیل دادسرا داشتید، فریاد زدم که مردم تأخیر چندماهه در تشکیل دادسرا را نادیده می‌گیرند؛ اول قانون آن را بنویسید. امروزه، شیوه‌ی تحقیق، نحوه‌ی احضار و جلب، همان است که در زمانه‌ی پُرغصه‌ی دادگاه‌های عام به پرونده‌ها رسیدگی می‌شد. به خدا این دادسرا نیست. همان ذهنیت دادگاه عام بر دادسرا حاکم است. نگاهی به پرونده‌های مطبوعاتی ببندازید. چند شعبه‌ی

بازپرسی به این مهم اختصاص یافته‌اند. نماینده‌ی دادستان، با قلم قرمز به دست، دنبال کلمات روزنامه‌ها و مجلات می‌گردد تا محرم‌علی‌خان‌وار به طرح دعوا بپردازد. صاحب این قلم، طی مصاحبه‌ی، صدور قرار وثیقه برای آقای دکتر عطاءالله مهاجرانی (وزیر سابق فرهنگ و ارشاد) را قبل از ثبوت رابطه‌ی زوجیت فاقد اعتبار دانست و مهم‌تر این‌که گفتم که اگر قرار وثیقه صادر شده، باید آن را پذیرفت، نه این‌که وزیر سابق فرهنگ و نماینده‌ی مجلس و معاون رییس‌جمهور را چندین روز در زندان نگهداری و با حرمت دستگاه قضایی بازی کنند و سند و وثیقه‌ی او را نپذیرند. کاری که در مورد خودم انجام دادند. نماینده‌ی مدعی‌العموم شاکی شد. اصلاً گویی جرم عمومی و خصوصی پذیرفتنی نیست.

ج - نیروی انتظامی

ظاهراً همه‌ی دستگاه‌ها از فرماندهی نیروی انتظامی و مدیریت ایشان به‌خوبی یاد می‌کنند، اما باور آن بسیار مشکل است. همه‌ی اشکالاتی که ریاست قوه‌ی قضاییه برشمردند، برمی‌گردد به نیروی انتظامی و نحوه‌ی عملکرد آن. موکلی دارم که به‌وسیله‌ی یکی از شعب بازپرسی دادرسی نظامی حدود هشتاد روز در انفرادی به سر برده است. دستگیری وی در کلانتری صورت گرفته که ایشان با سمت سرهنگی معاونت آن کلانتری را برعهده داشتند. می‌گفت که سلول‌های انفرادی و افراد ساکن این سلول‌ها حکایتی از فیلم «پاپیون» را زنده می‌کرد. آب سلول‌ها را قطع کرده بودند. زندانیان با بریده‌ی سفره‌ی نان و در مواردی با عذرخواهی، با نان، خود را تطهیر می‌کردند. فضولات زندانی تا سه روز در سلول بدون آب باقی مانده بود و همین امر بوی تعفن در سالن به‌وجود آورده بود تا متهمین به چیزی اعتراف کنند. می‌گفت که حتا اعتراف به دلخواه بود، مثلاً به عدد رشوه باید اعتراف می‌کردند تا آزاد شوند. مکان نگهداری وی هنوز باقی‌ست. او را احضار فرمایند و از بازداشتگاهی که می‌گوید، بازدید کنید تا واقعیت بر شما بیش‌تر روشن شود.

دردهای قوه‌ی قضاییه را می‌گذارم برای مقاله‌ی «میراث ده سال ریاست». اگر زنده بودم و آزاد، در پایان دومین دوره‌ی ریاست آیت‌الله شاهرودی این مقاله را خواهم نوشت؛ مگر این‌که خود ایشان به جمله‌ی «گسترش عدل باید محور کار دستگاه قضایی قرار گیرد، ایجاد امنیت و اجرای عدالت نیازمند یک دستگاه قضایی کارآمده است و مردم باید احساس کنند که عدالت اجرا می‌شود...» جامه‌ی عمل بپوشند. ایجاد دستگاه قضایی کارآمد، از وظایف رییس قوه قضاییه است. اگر ایشان به انتقاد خالی اکتفا کنند، باور داشته باشند مردم این نوع گفتمان را باور نخواهند کرد، هرچند گفته شود: «... بنده این مطالب را تحت تأثیر حقوق بشری که برخی کشورها مدعی آن هستند، نمی‌گویم...».

اصلاح دادگستری شدنی‌ست، همان‌گونه که مرحوم داور با عمل خود این را نشان داد. نمی‌خواهم تاریخ، در آینده راجع به ریاست فعلی این قوه قضاوت کند و بگوید: درد را شناخت، اما پی درمان نبود. ■